



با هنرمند ارجمند فرهنگ شریف

به غیر از حقیر فقیر سراپا تقصیر و جناب ایرج پزشکزاد و فرزند ارجمندشان بهمن خان، فرهنگ شریف چهره‌ی برجسته‌ی موسیقی ایران نیز از عزیزانی بود که در کتابخانه سعدی و یا آسایشگاه منتظری اتاق اختصاصی داشت و من و ما همیشه از محضر پر فیض و برکتش بهره مند می شدیم متأسفانه اینک سالهاست از او بیخبرم.

روان و بی دست انداز کتاب را که در این ایام کمتر می بینیم بسیار پسندیدیم. حتماً ملاحظه کرده اید که خیلی از اهل قلم در این سالها آنچنان فارسی پیچیده‌ی پر کوه و کنلی مینویسند که آدم آخر هر پاراگراف باید سه بار عقب گرد کند تا منظور را بفهمد. از قضا این روزها در پاریس به یکی از دوستان - منوچهر پسیان - برخوردیم که از ازبکستان بر می گشت و تاجیکستان و ترکمنستان را هم سیاحت کرده بود. تا آمد از هتل تاشکند صحبت کند بر اساس اطلاعات جناب سپند نشانی دادم: همان هتلی که وقتی وارد اطاق میشوید و چراغ را روشن میکنید سوسک‌ها که انگار جشنی داشته اند ناگهان زیر تخت و مبل متواری میشوند - با تعجب پرسید مگر شما هم آنجا بوده اید؟ گفتم نه ولی نویسنده زبردستی آنچنان تصویر روشنی برایم رسم کرده که هتل و اطاق و گوشه و کنارش را می شناسم. نکته بسیار قابل توجه کتاب، نشانی کلیات سعدی با تاریخ کتاب ۶۷۱ است که باید پی گرفته شود. تنها جایی که با آقای سپند یا به پا نرفتم، آنجائی است که نوشته بودند اگر آلمان‌ها در جنگ فاتح شده بودند شاید حال و روز این جمهوری‌ها اکنون بهتر بود. که بعقیده بنده اگر چنین اتفاقی افتاده بود، از این جمهوری‌ها اگر اثری مانده بود بعنوان طویل‌ه ای بود که نازی‌ها اهل محل را با گاو و گوسفند در آن بسته بودند.

بهرحال چون از گرفتن آدرس آقای سپند غفلت کردم مراتب تمجید و تحسین خود نسبت به کتاب ایشان را به حضور شما عرض کردم. بیش از این مزاحم اوقات شریفتان نمی شوم اگر عمری بود و سفری پیش آمد به آمریکا، البته تلاش خواهم کرد که جبران غبن بار گذشته را بکنم و از محضر گرامی تان در حد امکان و اقتدارم استفاده و لذت ببرم. تمنی دارم از راه لطف سلام مرا به جناب آقای سپند و همچنین آقای جعفری ابلاغ فرمائید.

به امید دیدار ایرج پزشک زاد

* بعدالتحریر - الان متذکر شوم که تا این نامه بنده به حضورتان برسد نوروز پیروز هم از طرف دیگر خواهد رسید. از فرصت استفاده میکنم و همراه با آرزوی سلامتیتان بهترین تبریک و تهنیت نوروز و سال نو را عرض می کنم.

حضوراً هم عرض کردم که دیدارتان در لس آنجلس برای بنده غنیمتی بود. متأسفانه در آن دو سه روز اقامت شما در لس آنجلس بنده به علتی که شرح آن موجب ملال خاطر خواهد بود، پریشان احوال بودم هرچند میکوشیدم که به تظاهر نکشد. خلاصه عرض میکنم عزیزی را از دست داده بودم. در نتیجه نشد آنطور که باید از غنیمت مصاحبت شما استفاده کنم. بعد از عزیمت شما کتاب مرحمتی را با علاقه خواندم و فراوان استفاده کردم. موقع حرکت یکی از دوستان اصرار کرد که چند روزی آن را بعنوان امانت برای او بگذارم که بعد بوسیله پست برایم بفرستد که هنوز به وعده وفا نکرده است. ولی از دست بنده خلاصی نخواهد داشت. برای پس گرفتن کتابهایی که امانت میدهم از ملائذ صراف و حاج عبدالغنی رباخوار سمج ترهستم. این ایام بیشتر بیادتان بوده ام زیرا کتاب **بوی جوی مولیان** اثر آقای سپند را که میخواندم جایجا ذکر خیر شما و عکس هاتان را میدیدم. باید عرض کنم که از کتاب جناب سپند هم بسیار استفاده کردم. علاوه بر اینکه ذکر شما و دوست گرامی دیگر آقای حسین جعفری به جلوه کتاب می افزاید، سفرنامه ای بسیار جالب توجه است که سخت به دل می نشیند. نمیدانم برای نسل جوان هم باندازه ای که برای بنده جالب بوده، کشش دارد یا نه ولی من در عین آنکه از خواندنش لذت بردم قدم به قدم به دنبال ایشان تا آرامگاه ابدی رود کی رفتم و شهرهای دوشنبه و تاشکند و عشق آباد را سیاحت کردم. بخصوص فارسی

ادامه مطلب یادمانده‌ها ... از صفحه ۷

ساختم و مجموعه‌ی شعر منتشر کردم، مرا گول زدند و گرگانه من این شعرها را منتشر نمی کردم.

نامه تاریخی، جغرافیایی استاد از پاریس!

همانطور که قبلاً عرض کردم اقامت چند روزه من در «بنده منزل!» حضرت دکتر منتظری به اندازه ای با استفاده از محضر آقای ایرج پزشکزاد و دیدار سایر عزیزان اهل قلم خوش گذشت که فراموش شدنی نیست. جالب تر اینکه بجای اینکه بنده‌ی شرمینده نامه ای در عرض سپاس از آشنایی خدمت آقای پزشکزاد روانه کنم ایشان بزرگواری و پیشدستی کردند و نامه ای برایم نوشتند که همیشه مایه‌ی افتخار من است. در این نامه علاوه بر یادآوری روزها و لحظاتی که در دولترای آقای منتظری در خدمتشان بودم از کتاب «**بوی جوی مولیان**» سفرنامه دوست عزیزم آقای مسعود سپند در سفر مشترکمان به ولایات تاجیکستان و مسکو داستانهایی زیبایی نقل کرده اند: از هتل هایی که در اتاق آن از ترس هجوم سوسکها چراغ روشن نمی کردیم و شبها را با کت و شلوار و میج پیچ می خوابیدیم. اصل نامه را بخوانید و لذت ببرید:

دوست گرامی، نویسنده ارجمند جناب نوح

پاریس ۱۷ اسفند ۱۳۷۵ - ۷ مارس ۹۷
از هنگام مراجعت از آمریکا مترصد فرصتی برای تجدید مراتب ارادت بودم. ولی سفر پر مشغله‌ای به انگلیس پیش آمد که مدتی به درازا کشید. اکنون فرصتی است برای عرض سلام و یادآوری خود به خاطر گرامی شما.



یاد روزهای خوش دوران طاغوت!

به قول قدیمی‌ها: هرچه آید سال نو گویم دریغ از پارسال. مثل اینکه پریروز بود و ما جوانان سی تا چهل ساله بودیم با قدی رسا، موی سیاه، چهره‌ای جوان و کلامی آتشین در هر محفل و مجلسی حضور می یافتیم و آثارمان را بدون ترس و وحشت می خواندیم و مورد استقبال قرار می گرفتیم. در آن دوره کاخ‌های جوانان در تهران و شهرستانها برای سرگرمی و آموزش جوانان تاسیس شده بود. در تهران کاخ‌های جوانان شعبه‌های متعددی در نقاط مختلف داشت و جوانان دانشجوی گردانندگان این کاخ بودند و هر کدام به سبک و سلیقه‌ی خاص خود برنامه‌هایی ترتیب می دادند. برنامه‌های موسیقی، شعر، داستان خوانی، نقالی و... رونق فراوانی داشت. در این میان برنامه‌های «شب شعر» طرفداران بیشتری (شاید از نظر من) داشت و هر هفته جوانان، شاعران مورد علاقه‌ی خود را برای اجرا به کاخ جوانان دعوت می کردند. عکسی را که می بینید در یکی از کاخ‌های جوانان است که ما جوانان قدیمی! در آن گرد آمده ایم، البته بیشتر حضرات حاضر در عکس جهان را وداع گفته اند و بقیه نیز مانند من و بیژن ترقی در شرف تشریف بردن هستیم!

در عکس از راست: بیژن ترقی شاعر و ترانه‌سرای معروف که اینک مقیم کوی سالمندان در تهران است، حقیر فقیر نگارنده نصرت‌الله نوح هنوز نفسی می کشم، محمد تاجبخش شاعر و دوست و همشهری روانشادم که دهسالی از درگذشتش می گذرد، دکتر عبدالله صالحی سمناقی شاعر شعر معروف:

بجز از امشب و فردا شب و شب‌های دگر

عهد کردم که دگر می نخورم در همه عمر

که همیشه آنرا به نام عماد خراسانی می خوانند، مهرداد اوستا شاعر قصیده‌سرا که روزگاری در سرخه حصار تهران برای شهبانو فرح شعر می خواند و پس از انقلاب به سمت ملک الشعرا بی بارگاه امام خمینی ارتقای مقام یافت. (عینکی ناشناس)، آخرین نفر محمد وفایی سمناقی شاعر که سالهاست از او خبری ندارم.

در روزهای اول آشنایی، کتاب «بررسی طنز در ادبیات و مطبوعات فارسی» را که به تازگی با مقدمه روانشاد دکتر محمد جعفر محبوب منتشر شده بود به حضورشان تقدیم داشتم. البته در آن روزگار دکتر محبوب عزیزمان هنوز در قید حیات بود و او هم یکی از حاضران در کلبه محبت دکتر منتظری بود و همگی ما مخصوصاً دکتر منتظری از محضر او نهایت استفاده را می برد و می بردیم. در روزهای بعد، آشنایی من با آقای پزشکزاد بیشتر شد و شعرهایی از گوشه و کنار که می دانستم مورد علاقه او بود خواندم. او نیز بر سر ذوق آمد و چند شعر از خود و سایر شعرای طنز سرا که مورد توجهش بود خواند.

ما خودمان اینکاره ایم!

وقتی چند شعر طنز خود را خواند از او خواهش کردم که اجازه بدهد من این شعرها را یادداشت کنم و با خود داشته باشم، شاید هم روزی در جایی به چاپ رسید، چون اینها حیف است از بین برود. در اینجا بود که قیافه آقای ایرج پزشکزاد عوض شد، با لحنی ملامت‌انگیز گفت: آقای نوح، ما خودمان اینکاره بودیم!

پوزشخواهانه گفتم: آقای پزشکزاد عرض ناپسندی نکردم و خواهش کردم اجازه بفرمایید چند شعری را که خواندید به یادگار داشته باشم. گفتم: می دانم. این پله اول کار است. فردا این شعرها دست حسن و حسین می افتد و پس فردا هم در مجلات چاپ می شود، بلایی سر ما می آوری که ما بر سر دیگران آورده ایم.

گفتم: متوجه فرمایشتان نشدم، چه بلایی بر سر شما نازل می کردیم؟

گفت: آقای نوح، داستان مجموعه شعر دکتر رضا زاده شفق و افتضاح «آلوجه ترچیدن» آن بزرگوار را حتماً بخاطر دارید و دوست دیرین شما خسرو شاهانی بیشترین هیژم را زیر این دیگ گذاشت و پیرمرد را دق مرگ کرد. آن آتش را من روشن کردم.

ما عادت داشتیم استادان پیر را که شعرهای جنگ می سازند تشویق کنیم تا شعرهایشان را چاپ کنند. وقتی چاپ می کردند در مجلات و روزنامه‌ها آنها را به لجن می کشیدیم و حالا شما می خواهید این معامله را با ما بکنید!؟

گفتم: آقای پزشکزاد! کار شما چه ارتباطی با شعرهای بندتنبانی آن مرحوم دارد که می فرمود:

دیدم از دور که آلوجه‌ی تر می چیدید

بعد از این سجده به آلوجه‌ی تر خواهم کرد!

گفت: نزدیکم پله به پله، از همین جا شروع می شود، از پله‌ی اول باید جلوی کار را گرفت.

گفتم: بسیار خوب، ما از خیر یادداشت کردن شعرهای شما گذشتیم همه را با خودتان نگهدارید.

البته بین خودمان بیامد که من هیچوقت این مسئله را فراموش نکرده‌ام و خلاصه این شعرها را برایتان چاپ می کنم حتی اگر بدون اجازه استاد باشد.

واقعیت این است که آقای پزشکزاد درست می گفت: آتشی را که او با تشویق روانشاد دکتر رضا زاده شفق روشن کرد و او را واداشت تا مجموعه شعرش را منتشر کند و با آن بهانه‌ای به دست خسروشاهانی و سایر طنز نویسندگان مطبوعات داد تا او را دست بیندازند فراموش شدنی نیست.

ماجرای جایی رسیده بود که صاحب مجموعه‌ی «آلوجه تر» به دفتر مجله خواندنی‌ها رفته بود (البته به نقل از خسرو شاهانی) و از آقای امیرانی مدیر مجله با التماس خواهش کرده بود که به خسرو شاهانی بگوید دست از سرم بردارد، من غلط کردم شعر

Shahrzad Dance Academy

آکادمی رقص شهرزاد

تدریس رقص کلاسیک ایرانی برای
سنین مختلف در East Bay

اجرای رقص در سراسر بی اریا

بوسیله

گروه شهرزاد

فوق لیسانس در رقص و هنرهای زیبا

(510) 672-0647

info@dancepersian.org
www.dancepersian.org

5221 Central Ave., #1
Richmond, CA 94804



Mojgan Helmi
Insurance Lic# 1844156 / 1844419

(510)220-6944
(510)453-1147

PO Box 1644, Fremont, CA 94538 ♦ www.mimisbailbond.com

Mimi's Bail Bonds

در صورتیکه توسط پلیس دستگیر
شدید سریعاً با ما تماس بگیرید!

Call Us & Get Home Soon

Immediate Assistance

Dependable, Reliable & Confidential
24 Hours / 7 Days a Week

Alberto's On Mane Street

نامی شناخته شده و با سالها تجربه

- ✂ کوتاه کردن مو (مردانه و زنانه)
- ✂ رنگ و های لایت
- ✂ اضافه کردن مو
- ✂ هوی عروس
- ✂ Hair Cut
- ✂ Color, highlight
- ✂ Hair Extensions
- ✂ Brides

By Appointments Only

۲۰٪ تخفیف برای سرویس اول

650-941-9919

189 Main Street, Los Altos, CA 94022